

قضاوت در اسلام

قسمت بیست و یکم
حجت الاسلام و المسلمین عباسعلی علیرزاده

مذکور سیره عقلای مسلمین و غیر مسلمین است پس از شرحی که در این باره می دهد در آخر چنین نتیجه گیری می کند...

فینون علی الصلحة و لا یعتنون الی ذلك الاحتمال (ولا فرق) عندهم ای : العقلاء بین ان یکون ذلك الشرط المحتمل الفقدان من شرائط العقد او المتعاقدين او لعوضین .

یعنی عقلا بنا می گذارند بر صحت عقد و اعتنایی به احتمال (خلاف) نمی کنند و فرق نمی کند در نزد عقلاء بین اینکه فقدان شرط محتمل از شرائط عقد باشد یا متعاقدين یا عوضین (هرکدام باشد عقلاء حمل بر صحت می کنند .

حضرت آیت الله العظمی آقای مکارم در جلد ۱ قواعد فقه و نیز فقیه عالی قدر مرحوم میرفتاح مراغه ای در کتاب مشهور عناوین در این موضوع که مفصلاً شرح می دهد مطالبی دارند که شبیه مطلب مرحوم آقای بجنوردی می باشد . عبارت صاحب کتاب العناوین تألیف فقیه بزرگوار میرفتاح در کتاب شریفش جلد ۲ صفحه ۳۴ چنین آورده است وهنا اصل آخر : و هو حمل فصل المسلم و قوله علی الصلحة فلو صدر منه عقد او ایتاع و شککنا فی انه هل وقع علی وجه صحیح او فساد فالأصل یقضی بالصلحة و نیز در صفحه ۲۸ همان کتاب سه دلیل برای مدعای مذکور بیان می کند .

۱- استفاده از عموم روایت شریف « المؤمنون عند شروطهم » به این توضیح که اگر قائل شویم به این که این روایت شریف دلالت بر لزوم تعهد و التزام به شرط دارد می فرماید... و لا ریب ان الا یقاعات کالطلاق و الظهار و العتق و الاذن و نظائر ذلك ، التزامات لمقتضياتها فدخل تحت العموم

صحت بیع است ولی باید توجه شود که آن مرحوم در پایان می گوید لکن لایخفی ما فیہ من الضعف و اضعف منه دعوی دلالة الآبتین الا ولتین (منظور از دو آیه = ۱ و قولوللناس حسناً ۲ اجتنیبو کثیراً من الظن می باشد) رسالت شیخ انصاری ص ۴۱۴ .

در این باره در ادله اثبات حجیت شرح خواهیم داد . سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که حمل فعل مسلمان بر صحت در عقود است مانند مثال فوق یا در ایقاعات نیز جاری است .

مرحوم آیه الله العظمی آقای بجنوردی در کتاب شریف القواعد الفقهیه جلد یک ص ۲۴۳ معتقد است که اصالة الصلحة در عقود و ایقاعات جاری می شود و به صراحت چنین اعلام نظر می کند .

الخامس فی انه من المعلوم انها تجری فی المعاملات فی ابواب العقود و الا یقاعات ...

النهایه صاحب کتاب شریف القواعد الفقهیه بحثی را مطرح می کند که منظور از حمل بر صحت فعل مسلمان محل و موردش جایی است که شک از ناحیه خلل در شرائط عقد یا در شرائط متعاقدين یا در شرائط عوضین باشد یا اینکه هیچ کدام از این سه مورد نیست بلکه فقط در جایی که شک در صحت نفس عقد باشد پس از بحث در باره منشأ مدرک قاعده مذکور که آیا اجماع است که در این صورت باید گفت اصالة الصلحة در جایی جاری می شود که احتمال خلاف در صحت نفس عقد باشد در ادامه چنین می فرماید : و اما لو قلنا بان مدرک اعتبارها هی سیره العقلاء من المسلمین و غیر المسلمین ...

یعنی اگر گفتیم به این که ملاک اعتبار قاعده

«قاعده صحت»

بخش اول :

یکی از قواعدی که فقهای عظام کثرالله امثالهم در جای خودش استفاده نموده اند . قاعده مشهور «صحت» یا اصل صحت و یا اصالة الصلحة می باشد . این قاعده را انسان می تواند در مورد خودش به کار ببرد مانند صحت در قاعده تجاوز و یا قاعده فراغ و نیز می تواند در باره دیگران به کار ببرد که قاعده حمل فعل مسلم بر صحت باشد .

مرحوم شیخ انصاری ، شیخ الفقهاء و المجتهدین (ره) در این باره چنین می گوید :

المسألة الثالثة فی اصالة الصلحة فی فعل الغير و هی فی الجملة من الأصول المجمع علیها فتوی و عملاً بین المسلمین فلا عبرة ف مؤدها باصالة الفساد .

خلاصه فرمایش آن بزرگوار (ره) این است که اصالت صحت کار دیگران مورد اجماع فقها از نظر فتوی می باشد و عملاً هم بین مسلمین نیز مجمع علیه می باشد بنابراین اصالة الفساد در هنگام شک و تردید فاقد اعتبار است .

مرحوم شیخ اعظم در این زمینه آیاتی از قرآن و بعضی از روایات را نقل می کند و در پایان چنین بیان می کند و الاستدلال به بظهور من المحقق الثانی حیث تمسک فی مسألة بیع الرهن مدعیا بسبق اذن المرتهن و انکر المرتهن السبق ان الأصل صلحة البیع و لزومه و وجوب الوفاء بالعقد .

آن مرحوم از قول محقق کرکی (محقق ثانی) نقل می کند ، هرگاه رهن را بفروشد به این دلیل که مرتهن پیش از فروش مورد رهن به او اذن فروش داده است ولی مرتهن منکر است در این مورد اصل

نا حرام در این گونه موارد دستور شرع مقدس این است که عمل او حمل به صحت شود و گفته شود مسلمان چیز حرامی را نمی نوشد و نمی خورد و شبیه این گونه کثیراً اتفاق می افتد به این که برای انسان ایجاد سوء ظن گردد.

مثلاً عقد بیعی واقع شده یا عقد رهن و یا اجاره ای بوقوع پیوسته انسان شک در صحت آنها نماید که آیا مثلاً این عقد واجد شرایط صحت بوده یا خیر و یا بایع مجاز به فروش مبیع بوده به این که تردید در مالکیت و یا مجاز از ناحیه مالک اصلی برای فروش مبیع و یا مشتری واجد شرایط اشتراء است و امثال اینها.

و یا عقد نکاحی واقع شده شک در صحت وقوع عقد ایجاد شود و یا شک و تردید در صحت وقوع طلاق باینکه آیا دو شاهد، واقعاً عادل بودند که صیغه طلاق در حضور آنها جاری شد و امثال ذلک در تمام این موارد اصل صحت عمل مسلمان جاری می شود. توجه به این نکته ضروری است که شک در قسمت دوم معلوم است که موضوعی است و در قسمت اول هم نیز موضوعی است چون حکم کلی، حرمت و حلیت و امثال آن در شرع مقدس بدیهی است البته در مانحن فیه در موضوع خاصی شک و تردید در صحت و فساد آن به وجود آمده و این شک از ناحیه موضوع است نه از ناحیه شبهه و تردید یا جهل به حکم شرعی.

مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) در رسائل پس از ذکر بعضی از روایات همین اعتقاد را دارد که فوقاً شرح داده شده است.

اولاً - منظور از اصل حکمی آن است که در نتیجه اجرای آن اثبات حکم تکلیفی مانند وجوب، حرمت، استحباب، کراهت، اباحه باشد مانند اصل احتیاط که نتیجه آن در بعضی از موارد وجوب و در مواردی ممکن است حرمت و یا اصل برائت که نتیجه آن اباحه می باشد.

و اصل موضوعی آن است که موضوع حکمی را مشخص کند مثل استصحاب مثلاً درجایی که بقای ضمان هنگامی که شک در ابراء ذمه به وجود آید، یا استصحاب در زوجیت وقتی که مورد شک و تردید قرار گیرد مانند غیبت شوهر و وقوع صحت طلاق که استصحاب می گوید، ابق ما کان علی ما کان، و یا مانند جایی که انسان می بیند شخصی خوراکی در اختیار دارد و آن را می خورد و وضعیت طوری است که برای بیننده ایجاد شک می کند آیا خوراکی که آن فرد مسلمان می خورد حلال است یا حرام و یا مثلاً انسان در یکی از کشورهای اروپایی ملاحظه می کند که فلان شخص مسلمان مایعی را می نوشد ایجاد تردید برای او می شود به اینکه آن مایع نوشابه غیرالکلی است تا حلال و مباح باشد و یا الکلی است

۲- استفاده از عموم آیه شریفه «اوفوا بالعقود» لماسر ان المراد بالعقد هو العهد و هو شامل للايقاعات، بل بعضها دخوله مصرح به فی کلام اهل اللغة و التفسیر - کالندر والیجین و العهد و غیر ذلک یعنی برای آنچه گذشت به این که منظور از عقد «عهد» است و آن شامل ايقاعات می شود بلکه بعضیها دخول ايقاعات را در معنای عهدی از اهل لغت و تفسیر تصریح کرده اند مانند نذر و سوگند و عهد و غیر اینها

۳- روایت شریف در الوسائل ج ۱۲ جمله ۳۷۶ باب ۸ من ابواب احکام العقود حدیث ۴ که امام (ع) می فرماید انما یحلل الکلام و یحرم الکلام . در توضیح این روایت چنین می فرماید:

ان الروایه دلت علی ان المحرم و المحلل هو الکلام لا غیره و الايقاعات انما هو من مقوله الا لفاظ و الکلام فینبغی ان یکون محللا و محرماً ترجمه روایت دلالت می کند بر اینکه کلام است که حرام می کند و حلال می نماید نه غیر کلام و ايقاعات همانا از مقوله الفاظ و کلام می باشند پس شایسته است به این که محلل و محرم باشد.

بحث دیگری که در اینجا می شود مطرح نمود این است که قاعده صحت، اصل حکمی است یا اینکه اصل موضوعی می باشد.

با توجه به مطالب فوق و مستفاد از بیانات و کلمات فقها (ره) چنین مستفاد می شود که منظور از صحت در اینجا اصل موضوعی می باشد اینک شرح مختصری در این باره:

در بازار هر چیزی را دست کسی ببینند عرف مردم حکم به مالکیت صاحب بد می کنند اگر چنین نباشد لازمه ائس اختلال نظام و هرج و مرج و بد هم خوردن بازار می باشد

